

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکات

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۱۷ - شنبه ۹۱/۷/۲۲

نسبت استصحاب اباحه و ادله‌ی احتیاط

یکی از ادله‌ی براءت، استصحاب عدم حکم الزامی ثابت قبل از شرع یا استصحاب اباحه‌ی ثابت در ابتدای شرع بود. اگر فرضاً ادله‌ی احتیاط تمام باشد آیا می‌تواند با استصحاب درگیر شود؟ به نظر ما استصحاب بر عمومات و اطلاقات مرعاة در ادله‌ی وجوب احتیاط مقدّم است؛ زیرا موضوع اخبار احتیاط، شک و شبهه است و اگر دلیلی بتواند این موضوع را نفی کند لامحاله دلیل احتیاط بدون موضوع خواهد بود و استصحاب چنین قدرتی دارد و با جریان آن می‌توان گفت که مثلاً جواز ترک دعاء عند رؤیة الهلال بدون شک است؛ زیرا دلیل استصحاب، یعنی «لاتنقض الیقین ابدأ بالشک» بیان می‌کند متیقن و یقین باقی هستند و لامحاله شبهه‌ای نخواهد بود. آری الغاء شک، تعبّدی است نه تکوینی. بنابراین وقتی شک و شبهه با اجرای استصحاب ملغی^۱ شود موضوعی برای ادله‌ی وجوب احتیاط باقی نمی‌ماند و دلیل وجوب احتیاط علی فرض دلالت نمی‌تواند با چنین استصحابی درگیر شود و به تعبیر دیگر دلیل استصحاب، حاکم بر دلیل احتیاط است؛ زیرا با تعبّد، موضوع دلیل احتیاط را از بین می‌برد.

مناقشه‌ی شهید صدر رحمته الله در حکومت دلیل استصحاب بر دلیل وجوب احتیاط

برخی معتقدند دلیل استصحاب نمی‌تواند حکومت بر دلیل احتیاط داشته باشد؛ به دلیل آنکه حکومت مربوط به جایی است که دلیلی موضوع دلیل دیگر را الغاء کند و در دلیل استصحاب چنین الغائی وجود ندارد. برای روشن تر شدن این مسئله می‌توان دلیل استصحاب را با ادله‌ی حجّیت امارات مقایسه کرد:

به عنوان مثال روایتی که بیان می‌کند: «لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا»^۱ به روشنی شک را الغاء می‌کند و یا بعض ادله‌ی حجیت خبر واحد به صورت کلی شک را در دلیل اخذ نکرده‌اند، مانند آیه‌ی نبأ (علی فرض دلالت) یا بعض روایات دیگر... و تنها با حکم عقل، ادله‌ی حجیت امارات را مربوط به مورد شک می‌دانیم، و اِلا اگر شک نباشد معنا ندارد اماره حجّت باشد؛ زیرا با انکشاف تام نمی‌توان اعتباراً چیزی را حجّت دانست، لذا می‌توان گفت ادله‌ی حجیت امارات، قائم و حاکم بر ادله‌ی اصول است، اما دلیل استصحاب چنین نیست؛ زیرا خود شک در دلیل استصحاب اخذ شده و بیان شده است: «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ اِبْدَاءً بِالشَّكِّ» به این معنا که شکّی که موجود است را ناقض یقین قرار ندهید و این عبارت با روایتی که بیان می‌کند: «لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا» بسیار متفاوت است، چه رسد به مواردی که اساساً در دلیل، شک اخذ نشده است مانند آیه‌ی نبأ یا بنابراین دلیل استصحاب مسوق برای الغاء شک نیست بلکه مثلاً می‌تواند مسوق برای آن باشد که یقین را تعبداً ابقاء کند، در نتیجه نمی‌تواند حاکم بر ادله‌ی احتیاط باشد و این دو دلیل در عرض یکدیگرند و موضوع هر دو، شک است و با یکدیگر درگیر خواهند بود.

نقد و بررسی مناقشه‌ی شهید صدر

به نظر می‌رسد لحن روایت «لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا» با لحن روایتی که بیان می‌کند «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ اِبْدَاءً بِلِ انْقِضِهِ بِيَقِينَ آخِر»^۲ تفاوت چندانی ندارد. ولو آنکه لحن دلیل استصحاب اندکی به حفظ شک گرایش دارد و صریحاً آن را الغاء نکرده است اما در لباب آن را الغاء کرده است.

اینکه فرموده است: «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ اِبْدَاءً بِالشَّكِّ» به این معناست که در نظر مولا چنین شکّی بی‌ارزش است - ولو تکویناً موجود است - و معیار، همان یقین سابق است و وقتی معیار، یقین سابق بود به این معنا است که مکلف، متیقن است پس نمی‌تواند دارای شبهه باشد. کسی که یقین به اباحه دارد آیا می‌تواند مشمول ادله‌ی «الوقوف عند الشبهات» و ... گردد؟ روشن است که مشمول آن ادله

۱. مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْكَشْفِيُّ فِي كِتَابِ الرَّجَالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبرَاهِيمَ الْمَرَاغِيِّ قَالَ وَرَدَ تَوْقِيعُ عَلِيٍّ الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ وَذَكَرَ تَوْقِيعاً شَرِيفاً يَقُولُ فِيهِ فَإِنَّهُ لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا قَدْ عَرَفُوا بَأَنَّا نَفَاوِضُهُمْ سِرْنَا وَنُحْمَلُهُمْ إِيَّاهُ إِلَيْهِمْ الْحَدِيثُ. (وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۳۸)

۲. «... وَ لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ اِبْدَاءً بِالشَّكِّ وَ إِنَّمَا تَنْقُضُهُ بِيَقِينَ آخِر». (وسائل الشيعة، ج ۱، ص: ۲۴۵)

نمی‌شود، چه آن یقین تکوینی باشد و چه تبدی باشد. اگر یقین تکوینی باشد تخصّصاً خارج است و اگر یقین تبدی باشد تعبداً از تحت ادله‌ی احتیاط خارج است و اساساً معنا ندارد که گفته شود دلیل حجّیت استصحاب مسوق برای ابقاء یقین است و در عین حال شک را حفظ کرده است.

بررسی نسبت اخبار برائت با ادله‌ی احتیاط

در این قسمت نسبت ادله‌ای مانند «رُفِعَ مَا لَا يَعْلَمُونَ» یا «مَا حَجَبَ اللَّهُ عِلْمَهُ عَنِ الْعِبَادِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ» که دارای عمومیت است را با ادله‌ی احتیاط، بررسی می‌کنیم و به ادله‌ای مانند «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْرِفَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ»^۱ که خصوص شبهه‌ی تحریمیه را در برمی‌گیرد و شامل شبهات وجوبیه و ... نمی‌شود مگر به ضمیمه‌ی عدم القول بالفصل، کاری نداریم.

اگر ادله‌ی وجوب احتیاط تمام باشد، کما اینکه ادله‌ی برائت (حداقل بعضی از آنها) سنداً و دلالتاً تمام بود، چه نسبتی میان آنها برقرار است؟ آیا تعارض مستقر است یا یکی بر دیگری مقدّم است؟ بعضی قائلند که ادله‌ی برائت مقدّم بر ادله‌ی وجوب احتیاط است، آن‌هم از باب تخصیص، بدین صورت که:

ادله‌ی وجوب احتیاط دارای اطلاق یا عموم است: «الوقوف عند الشبهات خيرٌ من الافتحام في الهلكات» ولی ادله‌ی برائت یا به مخصّص متصل و یا به مخصّص منفصل از عموم خارج شده است؛ زیرا ممکن است ادعا شود ادله‌ی برائت از شبهات قبل از فحص منصرف است یا به قرینه‌ی لیبیه‌ی واضحه شامل شبهه‌های قبل از فحص نمی‌شود و به همین نحو نیز شامل شبهه‌های اطراف علم اجمالی نمی‌شود، در این صورت ادله‌ی برائت اخصّ از ادله‌ی احتیاط خواهد شد و ادله‌ی احتیاط را تخصیص می‌زند. در واقع دلیل برائت چنین خواهد شد که: «يجرى البرائة في الشبهات غير الشبهات قبل الفحص و غير الشبهات من اطراف العلم الاجمالي» بنابراین تعارض میان ادله مستقر نمی‌شود و هر دو دلیل قابل اعمال هستند و چون دلیل برائت اخصّ است مقدّم می‌شود.

و اگر قائل شویم که ادله‌ی برائت به واسطه‌ی اجماع یا دلیل لفظی منفصل مانند «هلا تعلمت» یا قرینه‌ی عقلیه‌ای که به منزله‌ی قرینه‌ی منفصله است، شامل شبهات قبل از فحص یا شبهات اطراف علم اجمالی نشود باید پذیرفت که در مرحله‌ی ظاهر، تعارض میان ادله‌ی برائت و وجوب احتیاط برقرار می‌شود، ولی

۱. وَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعُودَةَ بِنْتِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ مِنْ قَبْلِ نَفْسِكَ...». وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۸۹، ح ۴ (۲۲۰۵۳)

روشی وجود دارد که به کمک آن می‌توان ادله‌ی براءت را مقدّم دانست.

توضیح بیشتر آنکه: در بحث تعادل و ترجیح خواهد آمد که مبنایی به نام «انقلاب نسبت» وجود دارد که ظاهراً اولین بار مرحوم نراقی به آن توجه داده‌اند. این مبنا بیان می‌کند که نسبت میان دو عام را باید بعد از تخصیص در نظر گرفت و چه بسا نسبت بعد از تخصیص منقلب شود، و در ما نحن فیه چنین است:

فرضاً ادله‌ی براءت به تنهایی اطلاق و عموم داشته و هم شامل شبهه‌های قبل از فحص می‌شود و هم شبهه‌های اطراف علم اجمالی را در برمی‌گیرد. سید خویی رحمته الله معتقد است اینکه ادله‌ی براءت مخصّص منفصل دارد قابل تشکیک نیست به دلیل آنکه قبل از فحص، دلیل براءت جاری نمی‌شود همان‌گونه که در اطراف علم اجمالی نیز براءت جاری نمی‌شود، پس از آنجا که قائل به انقلاب نسبت هستیم می‌گوییم باید ادله‌ی براءت را بعد از این تخصیص در نظر بگیریم و حاصل آن را با ادله‌ی احتیاط بسنجیم و نتیجه‌ی این کار نیز همان اخصّ بودن ادله‌ی براءت نسبت به ادله‌ی احتیاط خواهد بود؛ زیرا نتیجه این‌گونه خواهد شد که براءت در غیر اطراف علم اجمالی و غیر از شبهات قبل از فحص، جاری خواهد بود و عموم یا اطلاق ادله‌ی احتیاط را تخصیص یا تقیید می‌زند.

نقد و بررسی فرمایش سید خویی رحمته الله در انقلاب نسبت

می‌پذیریم که ادله‌ی براءت تخصیص خورده است یا توسط مخصّص متصل و یا مخصّص منفصل، اما ادله‌ی وجوب احتیاط نیز قطعاً تخصیص خورده است؛ زیرا اخباریون به اتفاق معتقدند ادله‌ی احتیاط شامل شبهات موضوعیه نمی‌شود، بلکه به اتفاق اکثر اخباریون (غیر از امین استرآبادی و صاحب وسائل) ادله‌ی احتیاط شامل شبهات وجوبیه نیز نمی‌شود. بنابراین دلیل احتیاط نیز دارای مخصّص است همانند ادله‌ی براءت، لامحاله نسبت آنها عموم و خصوص من وجه خواهد بود؛ به دلیل آنکه هر کدام ماده‌ی افتراقی دارند و در ماده‌ی اجتماع (شبهه‌های تحریمیه) هر دو جاری خواهند بود، در نتیجه با یکدیگر درگیر خواهند شد و راه حلی که سید خویی ذکر کردند، ناتمام است. در واقع انقلاب نسبت در اینجا هنگامی مؤثر است که بعد از تخصیص یک طرف، نسبت منقلب به عام و خاص مطلق شود، اما در ما نحن فیه هر دو دلیل تخصیص می‌خورد و بعد از آن، نسبت عموم و خصوص من وجه خواهد شد.

نتیجه آنکه تعارض میان ادله‌ی براءت و ادله‌ی وجوب احتیاط مستقر می‌شود؛ زیرا «رفع ما لا

یعلمون» نسبت به شبهه‌ی تحریمیه جاری است و «الوقوف عند الشبهات» نیز بیان می‌کند که حرمت برداشته نشده است و لذا تعارض مستقر است و باید رجوع به مرجحات شود. به نظر ما مخالفت عامه و موافقت کتاب مرجح مثبت است و در ما نحن فيه اصل صدور ادله‌ی وجوب احتیاط موافق عامه است؛ زیرا در مسانید عامه وجود دارد، لذا نمی‌توان گفت ادله‌ی وجوب احتیاط مخالف عامه است. اما از جهت موافقت با کتاب، بیان کردیم حداقل دو آیه دال بر براهت است: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» و «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ». این دو آیه مؤید اخبار براهت هستند، پس اخبار براهت مقدم بر ادله‌ی وجوب احتیاط می‌شوند.

حال اگر گفته شود همچنان این تعارض مستقر است می‌توان گفت این دو دسته از روایات سقوط می‌کنند و باید به عام فوق آنها مراجعه کرد و در ما نحن فيه عام فوق همان آیه‌ی «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» و آیه‌ی «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ» می‌باشد و این آیات دال بر براهت است و آیه‌ی دال بر وجوب احتیاط نمی‌باشد.

اگر عام فوق وجود نداشته باشد نوبت به اصول عملیه می‌رسد و کسانی که قائل به قبح عقاب بلا بیان هستند می‌توانند به آن رجوع کنند، اما به نظر ما که مسلک حق الطاعة با تفصیلی که دادیم مقدم است باید احتیاط کرد، اما نوبت به اعمال این مسلک نمی‌رسد؛ زیرا وقتی به این مسلک تمسک می‌کنیم که دستمان از همه‌ی ادله‌ی شرعیه خالی باشد که در ما نحن فيه چنین چیزی صرف فرض است.

تمسک اخباریون به عقل در وجوب احتیاط

بیان‌های متفاوتی از دلیل عقلی شده است. یک بیان چیزی نظیر مسلک حق الطاعة است؛ یعنی هیچ عبدی حق ندارد حرکتی انجام دهد مگر آنکه بداند مولا راضی است و فرض آن است که ارتکاب شبهه به معنای انجام یا ترک عملی است که معلوم نیست مولا نسبت به آن رضایت دارد، پس در مقام عمل باید احتیاط کرد.

هر چند اصل این بیان از نظر ما تام است اما در پاسخ به آن می‌توان گفت با وجود ادله‌ی تامه بر براهت (کتاب، اخبار و سیره‌ی عقلاییه) از این مقتضای عقلی خارج می‌شویم، لذا این بیان نمی‌تواند در مقابل آیه‌ای که بیان می‌کند: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» بایستد، چه رسد به آیه‌ی «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ».

بیان دیگری در حکم عقل بر وجوب احتیاط

هر مکلف مسلمانی علم اجمالی دارد که مولا از او انجام امور و ترک اموری را خواسته است و تا یقین نکند که امر واجب و حرام کدام است علم اجمالی او منحل نمی‌شود، پس به مقتضای علم اجمالی باید به گونه‌ای عمل کند تا یقین به فراغ ذمه پیدا کند و حتی اصول شرعیه نیز نمی‌تواند جاری گردد؛ زیرا جریان اصول شرعیه مانند برائت در بعض اطراف دون دیگری ترجیح بلا مرجح است و در هر دو طرف، مساوی با مخالفت قطعی‌ی عملیه است، بلکه طبق مبنایی اساساً در اطراف علم اجمالی اصل جاری نمی‌شود. در نتیجه مقتضای علم اجمالی احتیاط است.

مقرر: سید حامد طاهری